

Typology of death in the intellectual system of Mir Seyyed Ali Hamdani based on verses and traditions

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Siroos Moradi¹
Mohammad Ebrahim Malmir^{2*}
Esmaeil Mansouri Larijani³

How to cite this article

Moradi Siroos, Ebrahim Malmir Mohammad, Mansoori Larijani Esmaeil, Typology of death in the intellectual system of Mir Seyyed Ali Hamdani based on verses and traditions, *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 7(4): 123-135.

1. PhD student of Sufism and Islamic Mysticism, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Sciences and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran (corresponding author).

3. Associate Professor, Department of Sufism and Islamic Mysticism, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: dr_maalmir@razi.ac.ir

ABSTRACT

In this research, Mir Seyyed Ali Hamdani's obituary opinions have been analyzed from the aspect of typology; In this way, after a general look at the concept of death, the issue of death from the point of view of Seyyed Ali Hamdani is presented in a brief way, and in the following, the view of this great mystic on the typology of death is examined. The results of this research show that in Seyyed Ali Hamadani's view, death is the release of a believer from the prison of the world, and it does not mean nothingness and destruction, but rather survival and immortality, and a seeker who is determined to walk; Until it becomes mortal, it will not be burdened with the status of survival. In the intellectual system and the field of view of this mystic, there are two types of death; formal and spiritual (optional and non-optional). Formal and apparent death means the disconnection of the soul from the body and the transfer of the human soul or soul from the ecstasy of the world to the ecstasy of Purgatory; True death is called "spiritual death" and upon achieving it, a person no longer thinks about his virtues and vices. In this state, a person is so immersed in the sea of monotheism that the essence and the names and attributes of the truth are manifested in him, and nothing but divine actions and works are issued from him. The key word of Mir Seyyed Ali Hamadani's discourses on death-thinking is based on the emphasis of "voluntary and real death" and the scope of the discourse of voluntary death casts a shadow over his works. True death has been used in two negative and positive meanings; In the sense that, on the one hand, he considered real death as a negative and negative meaning and attributed it to the negligent people because although they are not apparently dead, they are spiritually and spiritually dead and are truly dead. A person calls anyone who does not see the presence of truth in the system of existence as an ignorant person and considers him to have true death. On the other hand, true and spiritual death has a positive meaning; It has been considered unique by some people of mysticism, as a result of which, they did not attribute the attributes of dhimima and moral virtue and even their own existence to themselves, and the Almighty God appeared in their existence. Another thing is that Mir Seyyed Ali Hamdani, like a mystic like Kaysari, considered voluntary death to mean the observation of the truth in all areas of existence and the death of a servant in the truth.

Keywords: Death, formal and spiritual, arbitrary and non-arbitrary, Seyyed Ali Hamdani.

گونه شناسی مرگ در منظومه فکری میر سید علی

همدانی باتکیه بر آیات و روایات

سیروس مرادی¹

دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

محمد ابراهیم مالمیر^{2*}

دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).

اسماعیل منصوری لاریجانی³

دانشیار گروه تصوف و عرفان اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

در این تحقیق، آراء مرگ شناسانه میرسید علی همدانی از جنبه‌ی گونه شناسی مورد واکاوی قرار گرفته است؛ بدین ترتیب پس از نگاهی کلی بر مفهوم مرگ، مسأله موت از دیدگاه سید علی همدانی به نحو اجمالی مطرح شده و در ادامه، دیدگاه این عارف بزرگ در باب گونه شناسی مرگ، بررسی گردیده است. نتایج این پژوهش نمایان گر آن است که در منظر سید علی همدانی، مرگ رهایی مؤمن از زندان دنیا است و به معنای نیستی و نابودی نیست بلکه عین بقا و جاودانگی است و سالکی که عزم سلوک در سر دارد؛ تا فانی نگردد، به مقام بقا، بار نمی‌یابد. در منظومه فکری و قلمرو نگاه این عارف واصل مرگ دو گونه است؛ صوری و معنوی (غیراختیاری و اختیاری). مرگ صوری و ظاهری به معنای قطع تعلق نفس از بدن و انتقال نفس یا روح انسان از نشئه دنیا به نشئه برزخ است و مرگ حقیقی را «مرگ معنوی» می‌نامد که با حصول آن، انسان دیگر به اوصاف رذیله و فضیله خویش نظر ندارد و چنان مستغرق در بحر توحید می‌گردد که ذات و اسماء و صفات حق در وی متجلی می‌گردد و از او جز افعال و آثار الهی صادر نمی‌گردد. کلیدواژه گفتمان‌های میر سید علی همدانی در باب مرگ‌اندیشی، با تأکید «مرگ اختیاری و حقیقی» پی‌ریزی شده و وسعت گفتمان مرگ اختیاری بر آثارش سایه گستر است. مرگ حقیقی در دو معنای سلبی و ایجابی بکار برده است؛ به این معنا که از یک سو مرگ حقیقی را معنایی منفی و سلبی قلمداد نموده و آن

را به اهل غفلت نسبت داده است؛ زیرا اگرچه ظاهراً مرده نیستند اما باطناً و از نظر معنوی مرده‌اند و حقیقتاً میت هستند. وی هر کس را که حضور حق در نظام هستی را مشاهده نکند، محجوب جاهل نامیده و او را دارای مرگ حقیقی می‌داند. از سوی دیگر، برای مرگ حقیقی و معنوی معنای ایجابی و مثبت قائل شده و آن را مختص برخی از اهل عرفان دانسته که در اثر آن، اوصاف ذمیمه و حمیده اخلاقی و حتی وجود خود را هم به خویش نسبت نداده و خدای متعال در وجود ایشان ظهور نموده است. مطلب دیگر اینکه میر سید علی همدانی بسان عرفایی همچون قیصری مرگ ارادی را به معنای مشاهده حق در جمیع مجالی وجود و فنای عبد در حق دانسته است.

واژگان کلیدی: مرگ، صوری و معنوی، اختیاری و غیر اختیاری، سید علی همدانی.

تاریخ دریافت: 1401/07/23

تاریخ پذیرش: 1401/10/25

*نویسنده مسئول: dr_maalmir@razi.ac.ir

مقدمه

از ابتدای آفرینش حقایق و واقعیت‌های بیکرانی فرا روی بشر وجود داشته و دارد و یکی از آن حقایق پدیده «مرگ» است که افزون بر دانش‌های مختلف تجربی، در گفتمان‌های کلامی، فلسفی و عرفانی نیز مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است و همواره در تعریف و تفسیر آن، هر کس به فراخور دانش خود، به تبیین آن پرداخته است. در واقع، مرگ و مفاهیم مرتبط با آن، به حدی گسترده است که ادیان و مذاهب مختلف و علوم بشری هر یک به شیوه و نحوی، و از زوایای هستی‌شناسانه خود، بدان پرداخته‌اند، در این میان، عارفان مسلمان با بهره‌مندی از آیات قرآن و احادیث، مطالبی نغز عرضه نموده‌اند.

یکی از آموزنده‌ترین آموزه‌های عارفان راستین، برخورد عاشقانه با مسأله مرگ است. با بررسی احوال و اقوال عارفان در این باره به این نتیجه می‌رسیم که آنان، نه تنها ترسی از مرگ در دل نداشته‌اند؛ بلکه با عشق و اشتیاق شگفت‌انگیزی در انتظار آن بوده‌اند. آنان مرگ را دری به دنیای دیگر، نردبانی به عالم برتر و یا پلی که دوست را به دوست می‌رساند، تلقی کرده‌اند (I). در این میان سید علی همدانی¹ در آثار خویش، با نگاهی ژرف درباره مرگ و

وی دو بار طی سال‌هایی به کشمیر سفر کرد و در محله‌ای به نام «علاءالدین پوره» در شهر «سرینگر» کنونی در کنار رودخانه «جهلم» مستقر شد. در آن روزگار، «قطب‌الدین» از سلسله «شاه‌میری» بر آن منطقه حکومت می‌کرد. در آن‌جا بود که سید علی همدانی برای ساخت یک مدرسه دینی و تأسیس یک کتابخانه اقدام نمود و هزاران نفر به دست وی به اسلام گرویدند سید علی همدانی که به قصد حج از کشمیر خارج شده بود، بر سر راه، به دعوت حاکم شهر «پاخلی» چند روزی آن‌جا اقامت گزید؛ اما به دلیل بیماری در همان‌جا درگذشت. پیکرش را به ولایت «ختلان» یعنی همان‌جایی که جایی که مسجد

¹ - امیر سید علی بن شهاب معروف به میر سید علی همدانی به سال (714 هـ.ق) در همدان به دنیا آمد وی شاعر و عارف بزرگ ایرانی قرن هشتم هجری است که از مبلغان برجسته اسلام در کشمیر هند و از بزرگان «سلسله کبرویه» به‌شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که نشر و ترویج اسلام در مرز و بوم پهناور شبه قاره هندوستان تا حدود زیادی. مرهون اقدامات و کوشش‌های بی‌وقفه وی و یاران و وابستگانش بوده است.

سید علی همدانی برای تبلیغ اسلام و ترویج مبانی آن، سفرهای دریایی و زمینی مختلفی انجام داد؛ از جمله سفر به حجاز و سایر نقاط عربستان، مشهد، اغلب شهرهای آسیای میانه، قفقاز، آذربایجان، سریلانکا و تبت؛ اما مهم‌ترین مسافرت وی به کشمیر بوده است.

در کالبد انسان قرار گرفته است و وصال دگرباره صورت نمی‌گیرد؛ مگر آن که این روح از بدن آدم خاکی آزاد گردد بنابراین بی‌وقفه در تکاپوی دست یافتن به مرگی عرفانی است؛ تا دگرباره به مبدأ آغازین خویش باز گردد.

با جستاری در آثار عرفا در تبیین حقیقت موت سه نگرش مشترک و تبیین مشابه وجود دارد؛ در نگرش اول، عرفا موت را قطع علاقه نفس از بدن به عنوان یک حجاب و ورود به عالم برزخ برای سیر به سوی حق می‌دانند. در این نگرش، روح انسان در عالم دنیا، گرفتار یک سلسله تعلقات است که منشأ آن‌ها، بدن و جسم طبیعی او می‌باشد. با فرارسیدن مرگ، نفس انسان از شر این حجاب‌ها و تعلقات رها می‌گردد و در عوالم بعدی سیر خود به سوی خداوند متعال را آغاز می‌کند.¹ در این نگرش؛ نفس حرکت رجوعی دارد ﴿إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ و مسافر الی الله در این عالم است و حرکت بازگشتی به سوی حق تعالی دارد.

در نگرش دوم، مسأله هوای نفس و اماتة آن مطرح است، نه مسأله جدایی روح از بدن؛ بدین معنی که حقیقت مرگ عبارت است از کنترل کردن هوای نفس و قرار دادن آن تحت ارادة عقل و هدایت شرع. در این نگرش غلبه روح، عقل و مرتبة متعالی وجود انسان - که همان نفخة الهی و ملکوتی است - بر مرتبة نازل انسان که بدن و قوای شهوانی و غضب او است، مد نظر قرار می‌گیرد، نه جدایی روح از بدن به‌طور کامل و ورود به عالم برزخ؛ چنان‌که در نگرش نخست در کانون توجه بود.²

در نگرش سوم که فرع بر نگرش نخست و دوم است، اصلاً مسأله ارتباط روح با بدن و خلاصی از جسم و تعلقات آن و یا غلبه بر هوای نفسانی و شهوات حیوانی مطمح نظر نیست؛ بلکه بیشتر جنبه ارتباط حقیقت و سرانسان با خالق خود، محل توجه می‌باشد؛ بدین معنی که از دیدگاه عرفا موت چیزی نیست جز لقاء حضرت حق و هر هدف دیگری غیر از مشاهده خداوند متعال از دیدگاه عرفا، امری بی‌معنا قلمداد می‌شود؛ مرگ؛ یعنی قرار گرفتن انسان در مسیر

حقیقت آن سخن گفته و با تمسک به آموزه‌های اسلامی و عرفانی، به تبیین و تشریح این مهم پرداخته‌است (4-6). و مهمترین سؤال پیش رو این است که؛ حقیقت مرگ از نظرگاه سید علی همدانی چیست و چه گونه‌هایی دارد؟

شایان ذکر است با توجه به اقبال مردم به معنویت از یک‌سو و ظهور عرفان‌های کاذب و منهای دین از سوی دیگر؛ در چنین فضایی، عرضه معارف حقیقی با رویکرد عرفان اسلامی جهت پاسخ به نیازهای معنوی بنیادین ضروری و رهگشا خواهد بود. در این راستا، آموزه‌های عرفانی با تأکید بر آراء میر سید علی همدانی؛ این عارف بلندآوازه ایران‌زمین و از شیفتگان عشق الهی در حوزه گونه شناسی مرگ می‌تواند راهبردی مناسب جهت تحقق بخشی به این امر مهم گردد. بر این مبنا، مسأله تحقیق حاضر عبارت است از بررسی و تبیین گونه‌های مرگ از دیدگاه سید علی همدانی؛ به عبارت دیگر این پژوهش درصدد آن است گونه‌های مرگ و مسائل مرتبط با آن را بر اساس منظومه فکری و عرفانی میر سید علی همدانی تئور نماید؛ تا از رهگذر دیدگاه‌ها و مبانی نظری و عملی ایشان، به نگرشی ژرف‌تر پیرامون گونه‌های مرگ از منظر عرفانی دست یابد.

نگاهی کلی به حقیقت مرگ

مرگ، حقیقتی است انکار ناپذیر که همه انسان‌ها آن‌را تجربه نموده و باور می‌کنند. اما همگان برداشت یکسانی از حقیقت آن، ندارند. زیرا مبانی انسان شناسی متفاوتی وجود دارد کسانی که انسان را موجودی مادی می‌دانند، مرگ برابر با نابودی است؛ اما از دیدگاه آنانی که قائل به وجود روح هستند مرگ، تنها به معنایی جدا شدن روح و از بین رفتن بدن است. موت و حقیقت آن با ابعاد وجودی انسان پیوندی عمیق دارد. «این که انسان پیکره‌ای صرفاً مادی است، یا هیئتی روحانی و یا تألیفی است مرکب از این دو، به چستی مرگ و معنای حیات پس از آن، پاسخی کاملاً متفاوت می‌دهد.» (7).

مرگ در اصطلاح عرفان؛ به معنی «خلع البسة مادی و طرد قیود و علایق دنیوی و توجه به عالم معنوی و فنا در صفات و اسماء و ذات است.» (7). در دیدگاه عرفا روح آدمی، جزئی از عالم معناست که

و مدرسه‌ای احداث کرده بود، منتقل کردند و به خاک سپردند. تاریخ وفات علی همدانی، محققاً شب چهارشنبه ششم ذی‌الحجه (786 هـ.ش) می‌باشد (2، 3).

¹ این نگرش در واقع اشارت به مرگ اضطراری دارد و آن مرگی است که به اجبار و اضطرار، تعلق نفس به بدن قطع می‌شود؛ خواه منشأ این اضطرار نفس باشد یا بدن. مرگ اضطراری به دو قسم تقسیم می‌شود: الف) مرگ اخترامی ب) مرگ طبیعی. مرگ اخترامی که به آن «اجل معلق» می‌گویند، عبارت است از خاموش شدن حرارت غریزی به وسیله عوارض و آفات ناگهانی. در این نوع مرگ، بدن به واسطه عامل ناگهانی و خارجی به گونه‌ای فاسد می‌شود که قابلیت تدبیر و تعلق نفس را از دست می‌دهد. (8) مرگ طبیعی «زمانی است که به هر اندازه که ماده استعداد قبول فیض داشته به آن افاضه صور شود وقتی از ناحیه مفاض آن‌چه امکان داشت عطا شد و محل قابل هم به اندازه‌ای که مستعد قبول بود دریافت فیض کرد و همه قوه‌هایش به فعلیت رسید و نفس مستقل شد، دیگر امکان ندارد؛ حتی به اندازه یک آن، نفس در بدن باقی بماند.» (8) این نوع مرگ همان «اجل حتمی» است.

² این نگرش در واقع اشارت به مرگ ارادی دارد. از جمله مباحث بسیار مهم در عرفان اسلامی، مبحث مرگ ارادی یا موت اختیاری یا مرگ قبل از مرگ است، که صوفیه با استناد به آیاتی از قرآن و احادیث نبوی به تأویل آن پرداخته و در تعلیم خود، مریدان را به انجام آن‌ها ملزم می‌کنند. البته این طرز تلقی منوط به مقدماتی است که بدون انجام آن‌ها نیل به این هدف میسر نمی‌شود. نگاه نیکان‌اندیشانه به مرگ و استقبال از آن، همچنین تقید و مراقبه بر انجام مراحل کلیدی که پیر بدان‌ها دستور می‌دهد، زمینه‌ساز تمکن و تثبیت در مرگ ارادی است؛ از جمله پایداری در گرسنگی یا موت ایض، تحمل ایذای خلق یا موت اسود، مخالفت با نفس یا موت احمر، مرقع‌پوشی یا موت اخضر؛ همگی به نتیجه‌ای ختم می‌شود که همان تسلط بر نفس یا موت ارادی است. گفتنی است این مرگ، به نوعی تمرین و آمادگی است برای نیل به مرتبه‌ای از مرگ اختیاری که عبارت از آگاهی از زمان مرگ واقعی یا رفتن از دنیای مادی به عالم آخرت است؛ اما در زمینه مرگ ارادی در مفهوم تسلط بر نفس، همه ادیان و فرقه‌های عرفانی نیز - به جز اسلام - راه‌کارهایی را برای رسیدن به این حقیقت مشخص کرده‌اند که در نهایت رستگاری و سعادت را برای پیروان و مریدان خود به ارمغان خواهد آورد (9).

تأمل در فحوای گفتمان توصیفی فوق که تصویری از عرفان قرآنی میر سید علی همدانی را بازتاب می‌دهد، گویای آن است که:

- مرگ تنها به مفهوم رخت بر بستن از جهان مادی و حرکت به سوی عالم روحانی نیست.
- جهالت، ضلالت و غفلت آفت‌هایی هستند که دل را می‌میراند.
- زنده بودن ظاهری آن‌گاه ارزش دارد که همسو با آن، دل که مهبط افیاض ملکوتی و جبروتی است نمرده باشد.
- نفاق و شقاق دو بیماری مهلک‌اند که دل را می‌میراند.
- کور شدن دل‌ها که به معنای از دست دادن احساس و شدت قساوت است، نوعی مُردن به‌شمار می‌آید.
- زندگی دنیوی همچون خوابی کوتاه و گذراست و زندگی حقیقی در جهانی دیگر معنا می‌یابد. این مفهوم که نمایان‌گر اعتقاد راسخ به اصل معاد است از جانمایی روایت "النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا" در متن کلام دریافت می‌شود. به بیان دیگر، «وجود حقیقی انسان‌ها، زمانی که بمیرند، آشکار خواهد شد و به اعمال و رفتار خود آگاه خواهند گشت. برخی انسان‌ها پس از مرگ درک خواهند کرد که زندگی‌شان در دنیا با بی‌توجهی و بی‌خبری از خود گذشته است. پس از مرگ در عالم شهود، همه اعمال، صریح مشاهده خواهد شد.» (4).

عارفان و اهل طریقت، اندیشه مرگ را به سمتی سوق داده‌اند که بی‌مرگی و جاودانگی را به ارمان می‌آورد. مرگ عارفانه، نه تنها نقطه پایان زندگی نیست؛ بلکه به واسطه آن است که زندگی حقیقی آغاز می‌گردد.» (4). مرگ از منظر شریعت؛ همان «مرگ محتوم» است که با سر آمدن عمر، بر هستی همه انسان‌ها عارض می‌گردد، و مرگ از دیدگاه طریقت؛ همان «مرگ ارادی» است که عارف، پس از سال‌ها رنج، تهذیب و مرار، با اختیار خود، بدان دست می‌یابد.

برای عارفان آن نوع مرگی که با سر آمدن عمر، هر نفسی چشونده آن است، مطبوع نیست؛ «چرا که از ماورای عالم ماده، نادای روح- نواز آنان را به سوی خود خوانده است» (10) که: «ارْجِعِي إِلَيَّ رَبِّكَ

وصول به خداوند متعال، که این سیر یا به‌سوی ملاقات اسماء جمالی حق است و یا در مسیر ملاقات اسماء جلالی حق.¹ در مجموع باید گفت: در نگرش نخست، قطع علاقه روح از بدن، در تبیین دوم مسأله غلبه بر هوای نفس و در تبیین سوم مشاهده و لقاء حق در کسوت اسماء و صفات او مورد اهتمام می‌باشد. در این میان میر سید علی همدانی در آثار متعدد خویش، با نگاهی موشکافانه و راهگشا درباره مرگ و حقیقت آن سخن و با تمسک به آموزه‌های اسلامی و عرفانی، به تبیین و تشریح این مهم پرداخته است. مرگ در قاموس واژگان عرفانی وی، وسعتی بی‌کران است که از تنگنای بدن، تا فراخنای عالم یتنهای غیب در بر می‌گیرد. تا در جوار قُرب الهی، قرار گیرد.

حقیقت مرگ از نظرگاه سید علی همدانی

مشرّب فکری میر سید علی همدانی در خصوص مرگ بر مبنای آموزه‌های قرآنی و با تکیه بر نگرش سوم؛ یعنی فنای عارفانه و حرکت در مسیر لقاء حق تعالی به رشته تحریر در می‌آید؛ بدین معنی که سبک مسلط بر گفتمان‌های عرفانی همدانی درباره مرگ، با ارجاع به متون قرآنی و فانی شدن در حضرت دوست تکوین یافته است. میر سید علی، گاه با تأثیر از آیات وحیانی، از اقسام مرگ این‌گونه پرده برداری می‌نماید: «طایفه‌ای که به موت و کُفر و ضلالت و غفلت و جهالت، دل‌های ایشان مُرده است؛ اگرچه به ظاهر زنده می‌نمایند، چون به دل - که مهبط افیاض ملکوتی و جبروتی است - مُرده‌اند؛ همانا که به ظاهر نیز، مُرده‌اند. چون به حقیقت، انسان؛ عبارت از جان و دل است، نه از آب و گل. در آیت دیگر، ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَّادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا...﴾² فرموده است؛ یعنی: دل‌های منافقان، به امراض مهلکه نفاق و علل مُفَلِّجَة شقاق، مبتلاست. در آیت دیگر، ﴿... فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾³ فرمود؛ یعنی: چشم‌های اهل ضلالت، کور نیست و لیکن دل‌هایی که در سینه ایشان است، کور است. و در اخبار "النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا"⁴ وارد است؛ یعنی: مردمان در خوابند، چون بمیرند، بیدار شوند.» (5).

نکرده‌اند؛ تا دل‌هایی داشته باشند که با آن ببینند، یا گوش‌هایی که با آن بشنوند. در حقیقت چشم‌ها کور نیست؛ لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است.

⁵- ترجمه: «مردم خوابند و وقتی می‌میرند بیدار خواهند شد؛» این روایت در منابع متعدد شیعی هم از پیامبر اسلام (ص) و هم از حضرت علی (ع) نقل شده است؛ اما در منابع اهل سنت، علاوه بر این حضرات، از برخی اصحاب و تابعین نیز چنین روایتی نقل شده است (11-13)

⁶- اشاره به دو آیه ذیل دارد:

(كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ) (العنکبوت/57)

ترجمه: هر نفسی چشنده مرگ است آنگاه به سوی ما بازگردانیده خواهید شد.

(كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْفُرُورِ) (آل عمران/185)

ترجمه: هر جاندار چشنده [طعم] مرگ است و همانا روز رستاخیز پادشاهیتان به‌طور کامل به شما داده می‌شود پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآوردند قطعاً کامیاب شده است و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست.

¹- این نگرش در واقع اشارت به فنای عارفانه دارد؛ بدین معنی که عارف - همانند دیگر انسان‌ها - در پی بی‌مرگی است. خارخار جاودانه زیستن، سودای عشقی را در او بر می‌انگیزد که در پیوند با معشوق همیشه زنده، و پیوسته ماندگار، خود به ماندگاری جاوید دست یابد. از این‌رو، ستیز ناسازها را می‌آزارد و با تلاشی بی‌وقفه و مشتاقانه نیمه افلاکی [= روح] را از نیمه خاکی [= تن] رها می‌سازد تا به وصال معشوق دست یابد و جاودانه گردد (10).

²- گفتمان میر سید علی همدانی در این‌جا تحت تأثیر از آیه (122) سوره مبارکه انعام بوده است: (وَمَنْ كَانَ مِنْهَا فَاحْشِيْنَةً وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَمْعَلُونَ)

³- (فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَّادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ) (بقره/10) ترجمه: در دل‌هایشان بیماری [جهل و عناد] است. خدا بر بیماری آن‌ها بیفزاید، و برای ایشان است عذابی دردناک؛ به سبب آن که پیوسته دروغ می‌گفتند.

⁴- (أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَنُوكُمْ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْمَلُونَ بِهَا وَأُذُنٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ) (حج/46) ترجمه: آیا در زمین گردش

بی محابای عشق سوار می‌کند و از جغرافیای ناهموار تن و می‌راند و در حوالی معنوی روح، در جوار حضرت دوست استقرار می‌دهد، مطبوع طبع است و بخش عمده‌ای از گفتن‌های عرفانی این عارف بزرگ را به خود اختصاص داده است.

در گفتن‌های سید علی همدانی، مرگ؛ برآیند «جستجو نمودن»، «یافتن»، «رسیدن» و «شهود کردن» است. در نظرگاه این عارف به مانند دیگر عرفا، «سلوک عرفانی که سفری انفسی و باطنی جهت نیل به ذروه کمال معنوی می‌باشد» (16) در قالب مقاماتی ترسیم شده است. مقامات سیر و سلوک سالک در گفتن‌های عرفانی همدانی، متأثر از عارفان مشهوری همچون ابن عربی به بیان در آمده است.

در پس‌زمینه ذهن میر سید علی، آدمی در طی قوس نزول، به پایین‌ترین مراتب وجود که عالم ماده می‌باشد، هبوط نموده و در قفس تنگ آن، روزگار می‌گذراند. همدانی حضور در این جایگاه را هرگز درخور انسان نمی‌بیند و اعتقاد دارد که بر سالک فرض است که پس از آن که مقامات سیر و سلوک را به نحو مطلوب به انجام رسانید؛ ظاهر را به کمال تشبیه [= شریعت] و باطن را به کمال تثبیت [= طریقت] بیاراید و حتی به این دو نیز اکتفا ننماید و تا زمانی که حضرت حق تعالی ابواب الطاف خویش بر رویش نگشوده و از انوار تجلی بر دلش نتابانده، آرام نگیرد. میر سید علی در ادامه این گفتن، با ورود به بحث معاد عرفانی بر این باور است که با انفتاح درهای لطف حضرت دوست بر روی سالک و تابیدن نوری از انوار الهی بر دل او، خانه وجود به جاروب فنا از خار و خاشاک تعلقات هستی پاک می‌شود و او در رجعتی با شکوه به اصل خویش باز می‌گردد:

«بدان ای عزیز! چون سالک طریقت، داد این مقامات دهد^۳ و ظاهر خود را به کمال تشبیه - که عبارت از شریعت است - آراسته گرداند و باطن خود را به کمال تثبیت و استقامت - که اشارت به طریقت است - در ضروب مجاهدات و صنوف ریاضات^۴، مصفا گرداند، باید که به مجرد تشبیه و تثبیت اکتفا نکند؛ بلکه در پی هر کاری و عملی که کند، مترقب و مترصد انفتاح ابواب الطاف الهی و اعطاف نامتناهی باشد؛ تا آن گاه که نوری از انوار قدیم بر دل او تجلی کند و خانه جود او را به جاروب فنا از خاشاک هستی، پاک برود و ساحت دل او را از اذای خس و خار غیرت و حدوث^۵ پاک گرداند.»

«غیرت» در مفهوم عرفانی، حق تعالی است که به‌عنوان عاشق و معشوق ازلی و بالذات، بر صفت عشق و محبت بر عالم و عالمیان تجلی نموده و از آن جایی که «غیرت»، صفت محبت و از خصوصیات و لوازم آن است؛ لذا حضرت معشوق بر صفت «غیرت» نیز بر کل عالم متجلی شده و نسبت به عالم غیور است و موجودات نیز بر «غیرت» وی نسبت به او غیور هستند. این نوع «غیرت» به شکل عام و در مقام تکوین و شأن اجمال تجلی حق، بر صفت رحمانی و محبت و توسعه در کل عالم ظاهر است و نیز از دیدگاه و مشرب وحدت وجود قابل تأمل می‌باشد. (17) در مجموع باید گفت: «غیرت» در اصطلاح عرفانی؛ گاه در مورد عبد و گاه در مورد حق متعال استعمال می‌شود. «غیرت» در عبد نسبت به خداوند، بدین معنا است که عبد در پیشگاه مولایش به خود اجازه نمی‌دهد که قلبش در گرو غیر باشد و به چیزی غیر حق راضی نمی‌شود؛ اما «غیرت» در مورد حق تعالی نسبت به بنده‌اش این است که خداوند نیز خوش ندارد دل بنده‌اش به غیر او مایل گردد و در حقیقت می‌تواند مصداقی از آیه (48) سورة مبارکه نساء (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ)

رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً^۱! آنان بر این باورند که تا پیش از شناخت حق و پیراستن خویشتن به اوصاف محموده و رستن از اوصاف مذمومه و رسیدن به مقام فنا، گویی مرده زندگی کرده‌اند؛ اما لطف الهی، دل-های مشتاقشان را به سوی خود خواند و به زیور ثمین معرفت آراست و دل‌های مرده‌شان به نور حقیقت زنده شد. بدیهی است که چنین زنده شدنی، در حوزه معاد عرفانی قابلیت بحث دارد؛ همان معادی که در گوش عشاق طریقت بانگ برمی‌آورد که: «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا»^۲ و عشاق طریقت که «همواره از تنگنای قفس تن نالیده‌اند و گرفتاری در دام دنیا را سد راه نیل به فراخانی مجردات و عالم معنی دانسته‌اند؛ دلیرانه آرزوی مرگ کرده‌اند و کوشیده‌اند از اخلاق و صفات خود پیراسته شوند و به اخلاق و صفات الهی آراسته گردند و از خویش بپایزند؛ تا به او زنده شوند.» (15).

با تتبع در مجموعه آثار سید علی همدانی، می‌توان گفت که بخش عمده‌ای از مباحث ایشان درباره مرگ، از صبغه عملی و سلوکی برخوردار است.

سید علی همدانی گاه به تأثیر از آموزه‌های دینی، مرگ را رهایی مؤمن از زندان دنیا معرفی می‌نماید تا از این طریق، معاد و عوالم پس از مرگ را در نظر مردم، نوعی رهایی از تنگناها و محدودیت‌ها نشان دهد که بدان رغبت کنند: «والموت إِبْطَاقُ الْمُؤْمِنِ مِنَ السَّجْنِ (6)؛ مرگ؛ آزاد گشتن مؤمن از زندان است.»

چنین برداشتی از مرگ که از آبخشور شریعت نشأت می‌گیرد در آثار سید علی همدانی نمود کم‌تری دارد و وی بیشتر با تأسی از طریقت و با اتکاء بر کلید واژگانی همچون «فنا» به مبحث مرگ عرفانی ورود پیدا می‌نماید.

در گفتن‌های توصیفی این عارف، «فنا» عارفانه شکل آرمانی و ارادی مرگ است که در فراسوی آن، جاودانگی سر بر می‌آورد و وصال به حضرت دوست را جار می‌کشد. سودای تقرّب جویی در گفتن‌های این عارف چنان است که نیمه افلاکی [= روح]، از نیمه خاکی [= تن] جدا می‌گردد؛ تا در معادی شورانگیز، حجاب تلخ فراق زوده شود و شیرینی دیدار حق به کام جان سریان یابد. در فراخانی بینش سید علی همدانی اگرچه در باب مرگ محتوم که به واسطه سرآمدن عمر و دیدار اجل بر آدمی عارض می‌شود نیز اشارت‌هایی رفته؛ اما مرگی که به بی‌مرگی می‌انجامد و سالک را بر مرکب

^۱ - خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد. (الفجر/28)

^۲ - قبل از این که مرگ شما فرا برسد [و شما را به قبر ببرند] بمیرید (14). در کتب عرفانی این جمله را به عنوان حدیث و روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کنند، و برخی از محدثان متأخر نیز از آن به عنوان حدیث مشهور یاد می‌کنند؛ اما برخی آن را عبارتی منتسب به صوفیه می‌دانند.

^۳ - مراد از «داد این مقامات دهد» آن است که مقامات سیر و سلوک را به نحو کامل به انجام رساند و هیچ قصوری در باب آن‌ها روا ندارد.

^۴ - دو واژه پر کاربرد «ضروب» و «صنوف» با هم مترادف هستند و به معنی «نوع» می‌باشند.

^۵ - «غیرت» یکی از مفاهیم کلیدی و اساسی در ادبیات عرفانی می‌باشد که ذاتاً ملازم مفاهیمی چون عشق و محبت است؛ و آن کراهت عاشق بر مشارکت غیر در حق معشوق و نیز همت عاشق بر دفع تعلق معشوق، نسبت به غیر است. اصلی‌ترین مصداق بارز

(5).

حقیقت توحید و معاد؛ در وجود خویشتن، خداوند را می‌بیند و در وجود خداوند، خویشتن را می‌یابد.

سید علی همدانی در غایت زنجیره باورهای توحیدی و ارزش‌های اخلاقی به معاد می‌اندیشد؛ معادی عرفانی که با گذر از حقیقت ایمان به تعظیم حضرت صمدیت می‌رسد و پس از آن، کام بندگی به میوه‌های شیرین حیا و وفا خوش می‌نماید و ثمره‌های ماندگار قربت، مشاهدت، معرفت و محبت را توشه راه فنا می‌کند و در هنگامه غرقه گشتن در دریای بی‌کران ذات لا یزال الهی، در ساحل بقا، آغوش به آرامش ابدی می‌گشاید:

«ای عزیز! حقیقت ایمان؛ تعظیم جناب صمدیت است و ثمره تعظیم؛ حیا، و ثمره حیا؛ وفا و ثمره وفا؛ قربت و ثمره قربت؛ مشاهدت و ثمره مشاهده؛ معرفت و ثمره معرفت؛ محبت و ثمره محبت، فنا و ثمره فنا؛ بقا.» (5).

در بینش عرفانی میر سید علی همدانی، فنا حماسه بقا است. در این حماسه شورانگیز، عارفی که با گذر از مصائب طولانی راه سلوک به مقام حضور و لقای حضرت دوست نایل گشته، منازل آخرت را در یک چشم بر هم زدن طی می‌نماید و در آن‌جا، پروردگارش را در بهترین سیما مشاهده می‌کند و حقیقت قیامت بر وی مکشوف می‌گردد. در این قیامت انفسی، سالک به چشم خویش، سلطان روح را مشاهده می‌نماید که بر اریکه بی‌عیب خلقت، خلافت می‌کند و لشکریانش بر خیل شیاطین فائق می‌آیند. در فراخنای معادی به این شکوه، خاک در بند افلاک گرفتار می‌گردد و جسم، تن به تصرف روح می‌دهد و آن‌که فانی گشته، بی‌آن که خود بداند، در این جهان، آن جهانی می‌شود و حیات و ممات بر وی همسان می‌آید:

«عارف واصل بار یافته به مقام حضور تام و لقای معشوق ازلی و لم یزلی، همه مراحل و منازل آخرت را در طرفه العینی طی خواهد کرد. و در این مرتبه، سر " اِنِّي رَأَيْتُ رَبِّي فِي احْسَن صُورَةٍ " مکشوف شود و حقیقت (يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) آشکارا گردد و سلطان روح بر اریکه

دیدگاه‌های مختلفی دارند که در این مجال به شکل خلاصه برخی از آن‌ها بیان می‌شود: آن روز [= قیامت] زمین نقره و آسمان طلا می‌شود (20). در روز رستاخیز، زمین جهنم و آسمان بهشت می‌شود (21). زمین یکپارچه نان خوش طعمی می‌شود که مردم در طول روز قیامت از آن می‌خورند. (21). زمین برای هر کسی به مقتضای حال او مبدل می‌شود. برای مؤمنان به صورت نانی در می‌آید که در طول روز محشر از آن می‌خورند و برای بعضی دیگر نقره، و برای کفار آتش می‌شود. (21). مقصود از تبدیل زمین، کم و زیاد شدن آن است. به این معنا که کوه‌ها و تپه‌ها و گودی‌ها و درختان همه از بین رفته، زمین مانند سفره گسترده، تخت می‌شود، و دگرگونی آسمان‌ها به این است که آفتاب و ماه و ستارگان از بین می‌روند، و خلاصه آن‌چه در زمین و آسمان است، وضعیت عوض می‌شود (20).

لازم به ذکر است که منشأ این اختلاف در تفسیر واژه تبدیل، اختلاف روایاتی است که در باب این آیه آمده است. و اختلاف روایات در صورتی که معتبر باشند، خود بهترین شاهد بر این است که ظاهر آیه شریفه مقصود نیست، و این روایات به عنوان مصداق آمده‌اند.

فحوی متن فوق گویای آن است که سالک با مجاهدت و ریاضت، مقامات سلوک را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذراند و با آراستن خویش به ملزومات شریعت و طریقت، نیمه خاکی خویش از نیمه آسمانی جدا می‌کند؛ تا در نهایت، با رجعتی روحانی به مقام فنا فی الله دست یابد. در این مقام است که سالک در پیشگاه حضرت دوست، دل از خس و خار دیگران تطهیر می‌نماید و از آنانی که وجودشان از پس عدم‌شان نمایان گشته، اعراض می‌نماید و روی بر قدمان قدیمی می‌گستراند که مسبوق به عدم نیست.

در این راستا، از منظر میر سید علی همدانی؛ مرگ نابودی نیست بلکه بقا است و سالکی که عزم سلوک در سر دارد؛ تا فانی نگردد، باقی نمی‌ماند. در فراخنای باور میر سید علی به رجعت عرفانی، عبد آن‌گاه که در ذات ربوبی مستغرق گردد و به مقام فنا نایل آید، نسیم خوش ازهار واردات غیبی از بستان دلش به مشام می‌رسد و تلالو چشم‌نواز انوار الهی بر سیمای او هویدا می‌گردد؛ در چنین حالتی، بنده خویشتن را در ساحت مقدس باری تعالی هیچ می‌انگارد و گفت و شنودش همه از خداوند است و به هر جا می‌نگرد، او را می‌بیند: «بعده انواع ازهار واردات غیبی و الهامات ملکی در ریاض دل دمیدن گیرد، و اطراف مملکت بدن را؛ بلکه جمیع جهات عالم از آن نور، مشحون و مملو یابد، و خود را در میان نبیند و هر چه گوید، از او گوید [و هر چه بیند، بدو بیند] و هر چه شنود، از او شنود و او را در همه بیند و همه را از او داند و هر لحظه بلبل و قتش به زبان حال؛ بدین ترنم» می‌سراید:

وَ إِذَا أَبْصَرْتَنِي أَبْصَرْتَهُ
وَ إِذَا أَبْصَرْتَهُ أَبْصَرْتَنِي (5).
ترجمه: آن‌گاه که به من می‌نگری، او را می‌بینی و آن‌گاه که به او می‌نگری، مرا می‌بینی.

بر مبنای گفتمان مذکور، عبدی که دل به نور توحید برافروخته و به واسطه بار یافتن در مقام فنا، به مشاهده قیامت نایل آمده انسانی است که جز خدا نمی‌بیند و جز خدا نمی‌داند و جز خدا نمی‌خواهد و جز خدا نمی‌گوید و جز خدا نمی‌شنود؛ چنین سالکی با تکیه بر

باشد. بدیهی است که اصطلاح «غیبت» در عبارت «ساحت دل او را از ادای خس و خار غیبت و حدود پاک گرداند» بر معنای نخست دلالت دارد؛ یعنی بنده ساحت دل عاشق خویش را متعلق به حضرت دوست می‌داند و قلبش را از محنت خار و خاشاک دیگران پاک می‌نماید و تنها دل به گل وجود حق تعالی خوش می‌دارد.

«حدوث» بودن شیء است پس از نبود آن و قدم مقابل آن است. در لغت و کاربرد عرف؛ هرگاه زمانی که از پیدایش چیزی گذشته است بیش‌تر از زمانی باشد که از پیدایش چیز دیگری گذشته است، اولی در مقایسه با دومی قدیم [= کهنه] و دومی حادث [= تازه] نامیده می‌شود. در اصطلاح، به هر موجودی که وجودش متأخر از دیگری [= مسبوق به غیر] یا وجودش پس از عدمش باشد، حادث می‌گویند؛ در مقابل آن، قدیم است که وجودش متأخر از دیگری یا مسبوق به عدم نباشد. لازم به ذکر است که حدوث و قدم از عوارض ذاتی وجودند که در فلسفه بررسی می‌شوند (18).

1- «أَيْتٌ رَبِّي فِي احْسَن صُورَةٍ» (19)
2- ترجمه: «روزی که زمین به غیر این زمین و آسمان‌ها به غیر این آسمان‌ها مبدل گردد و [مردم] در برابر خدای یگانه قهار ظاهر شوند.» در معنای مبدل شدن زمین و آسمان‌ها: (يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) (ابراهیم/48) مُسْتَرَان

ترجمه: مرده واقعی کسی است که حیات حق و سریان فیض حضرت دوست را مشاهدت ننماید؛ چنین کسی حیات را به خود نسبت می‌دهد و قطعاً حق در وجود این مرده در حجاب شده مرده است و او مرده حقیقی است؛ پس جاهل در حجاب شده، در حقیقت مرده است و در نزد اهل تحقیق، این مرده، به ظاهر زنده است.

موت غیر اختیاری [= مرگ معنوی]

سید علی همدانی، موت حقیقی را «موت معنوی» می‌نامد که در صورت حصول آن، انسان دیگر به اوصاف رذیله و اوصاف جمیله خویش نظر ندارد و چنان غرق در توحید می‌گردد که به خود به نظر استقلالی نمی‌نگرد و به مقامی بار می‌یابد که حق تعالی در وی ظهور نماید؛ به نحوی که ذات و اسماء حق در او متجلی می‌گردد و از او جز افعال و آثار الهی صادر نمی‌گردد:

«من مات بالموت المعنوی ینقطع عنه جمیع أوصافه المذمومه والمحموده و یقوم الله تعالی مقامه فی جمیع الحالات؛ فیکوم مقام ذاته ذات الله تعالی و مقام صفاته صفات الله تعالی و لذک - قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: موتوا قبل أن تموتوا» (4). ترجمه: هر آن کس که به مرگ معنوی جان سپارد، جمیع اوصاف مذمومه و محموده از وی زایل می‌گردد خداوند متعال در همه موارد جای او را می‌گیرد و خداوند متعال در تمامی حالات، در جای او قرار می‌گیرد؛ پس چنین شخصی، به جای ذات خود، ذات حق تعالی، و به جای جایگاه صفات خویش، صفات خداوند متعال را می‌گیرد؛ و بدین جهت است که پیامبر (ص) فرموده است: قبل از آن که مرگ طبیعی به سراغتان آید، خود بمیرید.

در نظرگاه سید علی همدانی نیز بسان دیگر عارفان، «مرگ این تحوّل اجتناب‌ناپذیر؛ به دو گونه می‌باشد و هر یک اهمیت خویش را دار است: یکی «مرگ اجباری» و دیگری «مرگ اختیاری». در نوع نخست؛ عرفا مرگ را نه تنها آغاز یک زندگی نو و جدید دانسته؛ بلکه آن را فرجام رنج‌ها و مصیبت‌های این جهانی و رسیدن به جهان آرمانی می‌دانند. در گونه دوم؛ مقصود عارفان و اصحاب سیر و سلوک از مرگ اختیاری؛ مخالفت با نفس اماره و مطیع ساختن و مهار کردن آن است که اساسی‌ترین وظیفه سالک به‌شمار می‌رود. در نظر آنان، گسستن زنجیر تعلقات و میراندن هواهای نفسانی و رهایی از چنبره لذات و شهوات و رستن از منیت‌ها و خودخواهی‌ها، به موت ارادی یا مرگ اختیاری تعبیر شده است» (22).

کلیدواژه گفتمان‌های میر سید علی همدانی در باب مرگ‌اندیشی، با تأکید «مرگ اختیاری» بی‌ریزی شده است. توجیه عرفانی میر سید علی همدانی برای گرایش عرفا به مرگ اختیاری آن است که آنان انسان‌های دور اندیشی هستند و آتش هجران از حضرت حق تعالی را بسی طاقت‌فرساتر از آتش ظاهری می‌انگارند؛ بنابراین بی‌محبا

نزهت به طریق خلافت جلوه‌گری کند و جنود الرحمن بر عساکر شیطان، غالب گردد و جمیع جهات بدن در تصرف روح درآید و صاحب این حال هم در این جهان، آن جهانی گردد و حیات و ممات پیش او یکسان نماید، كما قال الله تعالی: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (5).

گفتمان عرفانی فوق، تفسیری گویا و دقیق از اندیشه میر سید علی را می‌نمایاند که از طریق چیدمان شگرف واژگان ناب ادبی در قاب مفاهیم قرآنی، تأثیر معناداری بر کلیت متن گذارده است. در این گفتمان، اندیشه‌های عرفانی نویسنده با شمّ زبانی و بلاغی همسو گشته؛ تا تصویری شفاف از سبک توصیفی وی را در ترسیم احوال عارفی که با عبور از گذرگاه پُر فراز و نشیب فنا، به مقام معنوی حضور در پیشگاه حضرت دوست بار یافته است، ارائه نماید. بر گستره این تصویرپردازی روحانی، طرح‌واره‌های بالقوه کلام و حیانی، در تعمیق بینش عرفانی میر سید علی نسبت به موضوع مرگ مؤثر واقع شده است.

گونه شناسی مرگ

با مطالعه در آثار سید علی همدانی به این نتیجه می‌رسیم که مرگ در قلمرو نگاه وی دو گونه است: صوری (= غیر اختیاری) و معنوی (= اختیاری)

مرگ غیر اختیاری [= مرگ صوری]

مرگ صوری و ظاهری از نظرگاه همدانی؛ به معنای قطع علاقه نفس از بدن و انتقال نفس و روح انسان از عالم دنیا به عالم برزخ است که پیش‌تر نیز مورد بحث قرار گرفت: «الموت عبارة عن انتقال العين من موطن الدنيا إلى موطن الآخرة» (6).

سید علی همدانی در جایی که می‌خواهد مرگ حقیقی را تعریف نماید؛ در آغاز به تبیین ماهیت مرده حقیقی می‌پردازد. از نظرگاه وی مرده حقیقی کسی است که سریان فیض حق تعالی را در نظام هستی به دیده بصیرت مشاهده نکند و در اثر این غفلت، حیات را به خودش نسبت دهد. به باور سید علی، در نزد انسان‌های غافل که دیده بصیرت ندارند، حق و حقیقت اصلاً معنا ندارد؛ یعنی به جای آن که تنها خداوند متعال را حی حقیقی بدانند، خودشان را زنده می‌انگارند و حیات را به خویشتن نسبت می‌دهند. بر این اساس انسانی که جاهل است، حقیقتاً مرده است، اگرچه به ظاهر زنده باشد و علائم حیاتی از خود بروز دهد؛ اما هر آن کس که نفسانیت و دیده کثرت‌بین خویش را میرانده، زنده حقیقی است:

«وإنما الميت الحقيقي من لم یصحبه شهود حیوة الحق و سریان فیضه، فینسب الحیوة إلى نفسه، فإن الحق قد مات فی حق هذا المحجوب، فهو الميت علی الحقیقة، فالمحجوب الجاهل میت فی الحقیقة و الميت حی عند المحقق» (6).

¹ و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نخوانید؛ بلکه زنده‌اند، ولی شما نمی‌دانید. (بقره/154)

خود را در شراره‌های سوزان فنا می‌افکنند و مرگ را به خرسندی اختیار می‌نمایند؛ تا مبادا گرفتار لهیب جان‌گداز فراق گردند:

«اگر آتش هجر و فراق سخت‌تر از آتش ظاهر نبودی، هلاک خود در این آتش بر آن حال، اختیار نکردی.»

به‌مانند گفتمان فوق، مضمون مرارت‌های جان‌سوز فراق از محبوب ازلی، و ترجیح احتراق جسم به واسطه آتش جهنم بر آتش هجران، و به‌شکل خلاصه؛ اختیار نمودن مرگ، در گفتمان ذیل نیز نمودی مشهود دارد و بر ژرفنای معاد باوری میر سید علی همدانی صحه می‌گذارد:

«و اهل بصیرت را به نور کشف معلوم است که احتراق دل به آتش فراق و حجاب سخت‌تر از احتراق جسم به آتش دوزخ است و نظیر این در دنیا بسیار مشاهده می‌افتد که قومی تلهب نیران فراق و حجاب بر دل ایشان غالب گشته است خود را در آب و آتش انداخته و هلاک کرده‌اند.» (5)

میر سید علی همدانی گاهی با بیانی صریح که با متن گفتمان فوق تناقض دارد، با شیوه استهفام تقریری، بدترین و سخت‌ترین نوع مرگ را هلاکت و گرفتاری در آتش دوزخ می‌داند:

«هیچ هلاک سخت‌تر از هلاکت و گرفتاری آتش دوزخ هست؟» (5)

ذکر این نکته ضرورت دارد که از منظر عقلی، رابطه آدمی با مرگ و زندگی از سه حال ذیل خارج نیست:

- اختیار زندگی و ترک مرگ [= دنیاگرایی]
- اختیار مرگ و ترک زندگی [= آخرت‌گرایی]
- قرار دادن زندگی به‌عنوان مقدمه آخرت و برگزیدن مرگ برای رسیدن به مقصد نهایی.

در ارتباط با سه حالت فوق، مورد دوم؛ یعنی اختیار مرگ و ترک زندگی ناممکن است؛ زیرا رسیدن به آخرت تنها از راه عمل دنیایی در این جهان امکان‌پذیر است و ترک دنیا موجب اختلال در امور آخروی می‌گردد. بنابراین؛ انسان در رابطه با دنیا و آخرت، در مقابل خود تنها دو راه دارد: یکی قرار دادن زندگی به‌عنوان مقدمه آخرت و برگزیدن مرگ به‌عنوان راه رسیدن به مقصد نهایی، و دیگری ترجیح دنیا بر آخرت و اختیار زندگی به‌عنوان مقصد نهایی که از آن به دنیاگرایی محض یاد می‌شود.

در ارتباط با ترجیح دنیا بر آخرت، خداوند متعال در آیه (3) سوره

مبارکه ابراهیم می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ (5)

تأمل در فحوای این آیه نمایان‌گر آن است که یکی از آفت‌های دنیاپرستی، انکار جهان آخرت [= معاد] است؛ یعنی هر آن کس که

دنیا را بر آخرت ترجیح داد و غایت نهایی وی دنیا باشد، ناگزیر از آخرت دوری کرده و در نهایت آن را انکار می‌کند.

میر سید علی همدانی نیز بر مبنای همین رویکرد و با تأثیر از این آیه قرآنی، به مذمت آنانی می‌پردازد که زندگی را بر مرگ ارادی ترجیح می‌دهند و از ذکر حق و یاد معاد غافل گشته‌اند. وی احوال دنیاپرستان آخرت‌گریز را که منکر معاد هستند؛ این‌گونه تبیین می‌نماید:

* آن که ظاهر و باطن او مستغرق بود در هموم دنیا، و ذکر حق را در دل او جای نمانده باشد، مگر نادراً به‌طریق رسم و عادت؛ پس او از هالکان است.

* مشغول؛ هم به کار دنیا و هم به کار دین، ولیکن اهتمام امور دین بر وی غالب است؛ پس او از ناجیان است. چنین شخصی را ورودی در «نار» بود، اما به زودی خلاص یابد؛ به قدر استغراق او در ذکر. * آن که او را اهتمام امور دنیا غالب است بر امور آخرت، این کس از مغفوران است. چنین شخصی را ورودی است در نار با طول مکث در مدت دراز که اکثرش را حدی نیست.» (5)

در چارچوب واکاوی بن‌مایه‌های مرگ‌اندیشی سید علی همدانی ذکر این نکته بی‌مناسبت نیست که در عرفان اسلامی، سیر و سلوک راهی است برای رسیدن به سعادت، و غایت این راه عرفانی با تعبیر گوناگونی مانند «بهشت»، «رؤیت حق تعالی»، «فناء فی الله» و «معراج روحانی» بیان شده که در قلمرو معادشناسی قابل بررسی است. به بیان دیگر، «جهاد با نفس اماره و کوشش برای تصفیه و پاک کردن نفس از پلیدی‌ها، از اصول اساسی در عرفان اسلامی است، و عارف بدین وسیله می‌کوشد به معراج روحانی نایل، و در محبوب ازلی فانی گردد، و به واسطه این فنا به سعادت برسد.»¹

در نظرگاه عرفانی سید علی همدانی، فنا و بقا دو مفهوم به هم پیوسته‌اند؛ چرا که صوفی آن‌گاه که راه فنا در پیش گیرد و در جذبۀ چشم‌نواز عشق الهی محو گردد، نه تنها نیست نمی‌گردد؛ بلکه زندگی از سر می‌گیرد و از جاده همان محو است که تعالی می‌یابد و در عالم الوهیت مسحور ربایش ربانی می‌گردد. سید علی در ادامه با تضمین آیه (39) سوره مبارکه رعد و جانمایی آن در اثنای ادبیات عرفانی خویش بر این باور است که فنا، مقدمه‌ای بر بقا و وصال الی الله به‌شمار می‌آید و صوفی از پس مقام فنا، اوصاف نفوس را از خویشتن دور می‌نماید و محو در ذات حق تعالی می‌گردد و واژه «من» از او زایل می‌گردد؛ به‌نحوی که خود را نمی‌بیند و به اوصاف قلوب نزدیک می‌شود؛ تا در مقام معنوی اثبات، قباب روح‌الله و کلیم‌الله بر قامتش پوشانده شود:

«هر دم، صوفی فانی را وجودی نو می‌زاید و به تصرف جذبۀ محو می‌شود و از آن محو قدم دیگر سیر می‌افتد و در عالم الوهیت به تصرف جذبۀ که ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنَبِّئُكَ...﴾؛ پس در هر دم،

² ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنَبِّئُكَ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (39 رعد). ترجمه: خدا آن‌چه را خواهد محو یا اثبات می‌کند و اصل کتاب نزد اوست.

¹ ر.ک: شجاری، مرتضی (1389)، «غایت سیر و سلوک از دیدگاه ابن عربی»، ص 116، مطالعات عرفانی (مجله علمی-پژوهشی) دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، شماره یازدهم.

سالک و حالت خلسه و ناخودآگاهی می‌داند؛ به‌عنوان مثال، در نظرگاه جامی، کسی صاحب فنا است که نسبت به فنای خویشتن هم شعور و آگاهی نداشته باشد و غرق در ظهور حق باشد:

«فنا عبارت از آن است که به واسطه استیلاي ظهور حق بر باطن، به ماسوای او شعور نماند؛ زیرا صاحب فنا را اگر به فنای خود شعور باشد، صاحب فنا نباشد.» (10).

جامی در جایی دیگر، با تأکید بر عنصر «شعور» در باب «فنا» چنین می‌گوید: «فنا عبارت از آن است که به واسطه استیلاي ظهور هستی حق بر باطن به ماسوای او شعور نماند و فنای فنا آن که به آن بی‌شعوری هم شعور نماند و پوشیده نباشد که فنای فنا در فنا مندمج است؛ زیرا که صاحب فنا را اگر به فنای خود شعور باشد، صاحب فنا نباشد، به جهت آنکه صفت فنا و موصوف آن، از قبیل ماسوای حق‌آند- سبحانه و تعالی- پس شعور به آن منافی فنا باشد» (23).

24. ملاً حسین واعظ کاشفی نیز ضمن بهره بردن از کلید واژه «شعور» تعریفی مشابه با تعریف جامی از فنا ارائه می‌دهد: «فنا عبارت است از عدم شعور به واسطه ی استیلاي ظهور هستی حق بر باطن» (25).

کاشفی در ادامه چنین می‌افزاید: «و او از آن بی‌شعوری هم بی‌شعور بود و آن را «فناي فنا» گویند. و گفته‌اند فناي فنا، در فنا مندرج است؛ زیرا که اگر صاحب فنا را به فناي خود شعوری باشد، صاحب فنا نباشد؛ به جهت آن که صفت فنا و موصوف آن، از قبیل ماسوای حق‌ند، پس شعور بدان و شهود آن، منافی فنا باشد، و این مرتبه فناي در فنا، اکمل مراتب است.» (25). در ساحت اندیشه میر سید علی همدانی، عارف به‌واسطه یکی از احوال ذیل به فناي شعور که برترین مرگ‌ها است، نایل می‌آید:

- بروز لوامع¹ حقایق عرفان
- سرور سر به واردات غیبی
- لوايح² تجلیات اسرار قدسی

میر سید علی در ادامه، مفهوم گفتمان منتور فوق را به کلام منظومی از خویش ارجاع می‌دهد و معادگرایی خویش را بر مبنای مفهوم عرفانی فنا جلوه می‌دهد:

تا که باشد یاد غیری در حساب
ذکر مولی باشد از تو در حجاب
تا بود یک ذره از هستی به جای
کفر باشد گر نهی در عشق، پای
تا تو با خویشی، عدد بینی همه
چون شوی فانی، احد بینی همه
دولت دین گر میسر گرددت

سالک اشراق کند و لذیذ باشد، و هجوم آن چنان ماند که برق خاطر ناگاه در آید و زود برود (27).

محو و اثبات حاصل می‌شود و صوفی در آن دو عید می‌کند؛ یک عید از محو، دوم از اثبات. در این مقام اگر او را روح الله و کلیم الله خوانند بر وی زبید، و این قبا بر قد و قامت وی چست آید.» (5).

در بینش سید علی همدانی راه رسیدن به حق تعالی بر بندگان آسان است؛ اما این راه، بدون اختیار نمودن مرگ و دل‌کندن از محبت‌های دنیوی و دست کشیدن از تعلقات مادی میسر نمی‌گردد. بر پس-زمینه ذهنیت سیال سید علی در گفتمان ذیل؛ به شیوه ضمنی، مضمون معاد عرفانی و موت أخضر نمود دارد؛ بدین معنی که لازمه رسیدن به حق تعالی و رسیدن به سعادت ابدی در وجود انسان جوانه می‌زند و سبز می‌شود [= به ثمر می‌رسد] به بیان دیگر، قطع تعلقات مادی و ترک محبت دنیا، همان مرگ سبزی است که در پی آن، آدمی در فضای معنوی معاد عرفانی به کمال می‌رسد:

«ای برادر! بزرگان گویند رسیدن به حق تعالی بر بنده آسان است، و دشوار دشوار است کسی که ترک محبت دنیا کند و غم خوردن و پوشیدن خود، عیال و اطفال خود را در خاطر نگذارد و صدقی و اخلاصی در طلب حق او را به کمال بود همیشه از محبت او در سوز و گداز بود، چنین کس را به خدای تعالی رسیدن آسان بود و کسی را که محبت دنیا در دل بود و غم خوردن و پوشیدن خود و عیال و اطفال خود و شب و روز در تردد بود و صدقی و اخلاصی در طلب دنیا به کمال باشد، چنین کس را به خدای تعالی رسیدن دشوار دشوار بود.» (5).

در منظومه معاد اندیشی عرفانی سید علی همدانی، آنانی که وجود خویش از تعلقات مادی پاک می‌گردانند و ضمیرشان را از پلیدی‌های دار دنیا می‌رهانند، پس از این مرگ ارادی، نوری مطلق می‌گردند و سرنوشتی درخشان و ماندگار در فراسوی حیات دنیوی، در انتظارشان جلوه‌گری می‌نماید:

هر که او از دار دنیا پاک شد
نور مطلق گشت گر چه خاک شد (5).

در قلمرو واکاوی نقش‌مایه مرگ ارادی در نظرگاه سید علی همدانی اشارت به این مورد نیز بی‌مناسبت نیست که «عالی‌ترین مرتبه فنا زمانی است که شعور نیل به مقام فنا هم از بین برود [= فنا الفنا] اینک عارف محو در مشاهده ذات الوهیت است. به دیگر سخن، غایی‌ترین مقام فنا؛ یعنی بی‌خودی و بی‌خبری کامل از خویش، پیش-درآمد بقایی است که استعداد دوام در حق را به عارف می‌بخشد.» (10). در این زمینه، «از مجموع برآیند سخنان عارفان در مورد «فنا» که گاه لازمه زهد، تزکیه نفس، صدق محبت، سکر حال و... است، می‌توان نگاه ذوقی آنان را نسبت به مسائل گوناگون عرفانی دریافت.» (10). در این راستا، بیش‌تر عرفا، فنا را عدم استشعار

¹- لوامع نوری که بر عبد پدیدار می‌شود و او را به مرتبه قرب پروردگار برای سیرفی‌الله فرامی‌خواند. (26).

²- «لوايح» جمع «لويح» از ریشه «لوح» است. «لويح» اسم فاعل و به‌معنای ظاهر و آشکار شونده می‌باشد. این واژه در اصطلاح به انواری گفته می‌شود که از عالم قدس بر روان

آفرینش جمله چاکر گرددت^۱

در راستای این تلقی‌ها از مرگ ارادی، در ساحت عرفانی باورهای سید علی همدانی نیز، عاقل کسی است که وجود خویشتن را به نگاهی معادیین تجهیز نماید؛ تا به دیده بصیرت، بدسگالی‌ها و شرارت‌های دنیوی را مشاهده نماید و به این مرتبت از یقین برسد که در پس هر نعمت و راحتی، محنت و حسرتی سر بر می‌آورد و زندگی را به کام آدمی ناگوار می‌نماید. وی با تأثیر از آموزه‌های دینی و اخلاقی اعتقاد دارد که در پس زندگی، مرگ و به دنبال عمران، خرابی و نهایت وصال، هجران و پایان هر فرحی به حزنی مختوم می‌گردد؛ بنابراین آنچه نباید، دل‌بستگی را نشاید. بر مبنای این طرز نگرش بدبینانه به دنیا است که میر سید علی به یکباره از مسیر معاد شرعی می‌پیچد و در جاده معاد عرفانی ورود پیدا می‌نماید؛ بدین معنی که وی پس از آن‌که به مقتضای عقل و ایمان از ماندگاری احوال دنیا نوامید می‌گردد، رخت تعلق از تن برون می‌آورد و دل به سیل فنا می‌سپارد و ویرانه خشک زندگی را ترک می‌نماید و سوار بر کشتی اراده رو به دریای حوادث شورانگیز فنا می‌نهد؛ تا در نهایت بر ساحل بقا لنگر گیرد و پس از یک عمر تسویف، این بار در رجعتی روحانی، به مشاهده حضرت دوست نایل آید:

«ای عزیز! عاقل کسی را توان گفتن که به دیده بصیرت مکاید و غوایل دنیا^۲ را مشاهده تواند کرد و به نور یقین تواند دید که هر نعمتی از وی معقب محنتی است و هر راحتی مورث حسرتی و هر بقایی موجب فنایی و هر عمارتی مُمخبر خرابی و زمام هر وصلی در دست هجری و هر فرحی مغلوب همی و حزنی. پس به مقتضای حکم عقل و نور ایمان، رخت تعلق از رهگذر سیل فنا بردارد و ویرانه دنیا را که منزل غرور است، نابوده انگارد و بر سفینه عزم سوار شود و از دریای حوادث و آفات بگذرد و روی دل به ساحل نجات آرد و به عایقه تسویف^۳ خود را از لذت حلاوت مناجات ارباب قلوب و روح انس مشاهدات اهل کشف و شهود محروم نگرداند.» (5).

از منظر میر سید علی، میان‌برترین طریق برای وصول به آستان حق تعالی را در گزینش بهترین نوع مرگ؛ یعنی غوطه‌ور گشتن در بحر فنا می‌داند. در نگاه وی، انوار حقایق برای سالک به منزله بال‌های توانمندی است که او را بر فراز آسمان جبروت به پرواز درمی‌آورند؛ تا در نهایت به اوج عالم لاهوت برسد و پس از آن‌که کسوت وجودش را در دریای فنا، محو نماید در ساحل بقا آرام گیرد و در

رجعتی عرفانی، خلعت ربّانی بر تن پوشاند و هستی خویش را از پلیدی‌های عالم خاکی برهاند و بر اریکه پاکی تکیه زند: «پس انوار این حقایق جناح سایر گردد؛ تا به قوت آن، در فضای مراتب جبروتی طیران می‌کند؛ تا به افق لامکان که سر حد عالم لاهوت است منتهی گردد و در بحر فنا غوطه خورد و کسوت وجود او محو شود. پس به جذبات عنایت، او را به ساحل بقا کشند و سر او را خلعت حقّانی پوشانند و از آرایش مزابل خاکی به آرایش ارایک پاکی رسانند.» (5).

سید علی همدانی که وسعت گفتمان مرگ اختیاری بر آثارش سایه گستر است، در باب تفاوت دیدگاه‌ها در نگرش به موضوع «فنا» و «بقا» بر این باور است که فقیه و مدرّس را از فانی شدن در ذات حق هیچ خبر نیست؛ پس ایشان راه نجات خویش را در زندگی کردن می‌بیند؛ اما سالکان راستین، به امید وصال حضرت دوست، از میان بر فنا راه می‌پیمایند؛ تا در نهایت به بقای ابدی برسند: «فقیه و مدرّس به علم بقا، نجات می‌خواهد و رونده راه در آرزوی فنا می‌کاهد.»^۴

همدانی، مضمون گفتمان منثور فوق را در گفتمان منظوم ذیل این-گونه مورد تأکید قرار می‌دهد:

عالم اگر به صورت، اندر سجود باشد
عارف ز راه معنی، غرق شهود باشد (5)

در پس‌زمینه معنایی بیت فوق، دو گونه مرگ نهفته است:

- مرگ شرعی که مورد تأیید عامه معاد باوران است و بر همگان عیان می‌باشد و در حقیقت نمودی از مرگ ظاهری است.

- مرگ عرفانی که از راه معنی و مستغرق شدن عارفان در حق محقق می‌گردد و در حقیقت نمودی از مرگ اختیاری است.

باور به قیامت انفسی و رجعت عرفانی در ضمیر سالک چنان است که مُردن را اختیار می‌کند و در طریق فنای خویشتن قدم می‌نهد و به شعله‌های فروزان عشق، رخت مُدرّس تعلق به هستی را می‌سوزاند؛ تا در نهایت وی را عاشق حضرت دوست نام نهند: «سالک چون در فنای خود قدم نهد و رخت هستی به آتش شوق بسوزد عاشق خوانند.» (5).

واژگان بی‌قرار قاموس بی‌کران عرفان میر سید علی را از فانی شدن به ذات خویش هیچ باک نیست؛ چرا که در پس آن به عشق الهی ماندگار می‌شوند. عارفی شوریده سر همچون میر سید علی آن‌چنان

آن کار را به وقت دیگری موکول می‌کند. لحظه‌ها پشت سر هم می‌آیند و می‌روند و او اسیر کارهای دیگری است. این حالت، ممکن است هم در کارهای مادی پیش آید و هم در کارهای معنوی. به این حالت «تسویف» یا «مطل» گفته می‌شود. همان طور که «تسویف» در امور مادی و دنیوی، انسان را از تنگی وقت غافل می‌کند و از انجام آن کار باز می‌دارد، در امور معنوی نیز باعث غفلت او از خدا، مرگ و قیامت می‌شود و از اعمال نیک باز می‌دارد. (28)

^۴ - همدانی، میرسید علی (بی‌تا)؛ «آثار چاپ نشده»، ص 606.

^۱ - همدانی، سید علی (1393)؛ «شعر عرفانی میر سید علی همدانی»، ص 572، نشر ایران جام، چاپ اول.

^۲ - مناسب‌ترین معادل برای «مکاید و غوایل دنیا»؛ بدسگالی‌ها و شرارت‌های دنیا است.
^۳ - تسویف از ریشه «سوف» و به معنای تأخیر انداختن، ملاحظه و امروز و فردا کردن و کار امروز را به فردا انداختن است. گاهی حالتی در انسان به وجود می‌آید که او خود می‌داند در کاری اشتباه می‌کند و قصد برگشتن از آن کار را هم دارد؛ اما گویی توان تصمیم‌گیری و اقدام کردن را از دست داده است و هرگاه تصمیم به بازگشت می‌گیرد، وسوسه می‌شود که هنوز فرصت بسیار است و خویشتن را به فردا وعده می‌دهد و انجام

بودن، هواهای نفسانی خویش را از میان بردارد و خویشتن خویش را در تقابل با حق تعالی بمیراند.

مرگ اختیاری؛ همان مرگ حقیقی می‌باشد که در عارفانه‌های سید علی همدانی، عبارت است از مبارزه با هوای نفس و نابودی ریشه‌های نفسانیت که در اعماق قلب آدمی رسوخ نموده است. سید علی همدانی، حیات واقعی انسان را به ریشه‌کنی هوای نفسانی می‌داند. حتی اگر انسان به اقتضای طبیعت و نیازهای مشروع بدنی و مادی خود و جهت بقای حیات و نسل، به سوی برخی مشتبهات دنیوی رو نماید؛ این میل نباید بر اساس پیروی از هواهای نفسانی باشد. انسان هر چقدر بر پایه هوای نفس به امور دنیوی رو کند؛ به همان میزان قلبش که همان نفس ناطقه اوست، از حیات حقیقی خویش دور می‌گردد، و آن‌گاه که نفس انسان با ریشه‌کنی هواهای نفسانی مرد، قلب او به مقتضای طبیعت و فطرت اصلی خویش، به عالم قدس و نور و حیات ذاتی خویش متمایل و راغب می‌گردد:

در مجموع می‌توان گفت؛ «مرگ اختیاری یا مرگ ارادی؛ مرگی است مخصوص عارفان و پاکان و ابدال و آن عبارت است: کندن و جدا شدن و فنا و از بین رفتن صفات مذموم نفسانی و شیطانی و تهذیب و تأدیب نفس و مسلط شدن و در اختیار گرفتن نفسی به نام نفس اماره و این مرگ به مراتب سخت‌تر از مرگ طبیعی و اضطرابی است.

ذکر این مورد ضرورت دارد که «در مفهوم شناسی مرگ اختیاری» سه نکته اساسی وجود دارد:

نکته اول: مرگ، مخصوص انسان است؛ زیرا جمادات و نباتات از خود اختیار ندارند؛ تا مرگ اختیاری در شأن آن‌ها باشد.¹

نکته دوم: سالک باید به اختیار خود، از لذات جسمانی اعراض کند و با نفس مخالفت نماید.²

نکته سوم: مرگ اختیاری، به معنای نابودی نیست؛ بلکه حیات واقعی است. (15).

نتیجه گیری

در گفتمان سید علی همدانی مرگ؛ برآیند «جستجو نمودن»، «یافتن»، «رسیدن» و «شهود کردن» است و به تأثیر از آموزه‌های دینی، مرگ را رهایی مؤمن از زندان دنیا معرفی می‌نماید. در این راستا؛ مرگ نابودی نیست بلکه بقا است و سالکی که عزم سلوک در سر دارد؛ تا فانی نگردد، باقی نشود.

با مطالعه در آثار این عارف بزرگ به این نتیجه می‌رسیم که در منظومه فکری و قلمرو نگاه وی مرگ دو گونه است: صوری و معنوی به عبارت دیگر غیراختیاری و اختیاری.

به بقای خویش می‌اندیشد که به راحتی تن به فنا می‌دهد و نوای دلنشین معاد عرفانی را در گوش هستی این‌گونه جار می‌زند:

باقی به عشق گشتم و فانی به ذات
ای حبدا فنانی من اندر بقای عشق (5)

تحلیل نگرش گونه‌های مرگ

با نگاهی اجمالی به تاریخ عرفان و تصوف اسلامی می‌توان دریافت که عرفا به طور کلی مرگ را به دو قسم تقسیم نموده اند؛ مرگ ارادی و مرگ غیرارادی یا همان مرگ معنوی و ظاهری.

سید علی همدانی بسان سایر عرفا، در آثار خود تنها به بیان مرگ ارادی و غیر ارادی اکتفا نموده است. مطلب دیگری که سید علی همدانی بدان پرداخته، کاربرد مرگ حقیقی در دو معنای سلمی و ایجابی است؛ به این معنا که از یک سو مرگ حقیقی را معنایی منفی و سلمی قلمداد نموده و آن را به اهل غفلت نسبت داده است؛ زیرا اگرچه ظاهراً مرده نیستند اما باطناً و از نظر معنوی مرده اند و حقیقتاً میت هستند. وی هر کس که حضور حق در نظام هستی را مشاهده نکند، محجوب جاهل نامیده و او را دارای موت حقیقی می‌داند. از سوی دیگر، برای مرگ حقیقی و معنوی معنای ایجابی و مثبت قائل شده و آن را مختص برخی از اهل عرفان دانسته که در اثر آن، اوصاف ذمیمه و حمیده اخلاقی و حتی وجود خود را هم به خویش نسبت نداده و خدای متعال در وجود ایشان ظهور نموده است. مطلب دیگر اینکه سید علی همدانی همچون قیصری و برخی دیگر از عرفا، مرگ ارادی را به معنای مشاهده حق در جمیع مجالی وجود و فنای عبد در حق دانسته است.

«مرگ ظاهری» در نگاه سید علی همدانی؛ همان مرگ است که از آن به نوعی «انتقال» از دنیا به برزخ یاد می‌شود. در مجموع می‌توان گفت؛ مرگ طبیعی یا مرگ صوری از دیدگاه سید علی همدانی، مرگی غیر اختیاری است که با خروج نفس انسان از حجاب بدن مادی و عالم ظلمانی طبیعت، و ورود به عالم برزخ و عوالم نوری، جهت وصول به سعادت یا شقاوت ابدی، تحقق می‌یابد.

از میان تعابیر مختلفی که درباره مرگ به کار رفته، سید علی همدانی، به «مرگ اختیاری» نظری ویژه دارد. «مرگ اختیاری، قمع هواهای نفسانی و اعراض از لذات است که سبب معرفت می‌شود و مخصوص نشئه انسانیت است؛ بدین معنی که انسان در راه نیل مطلوب و مقصود خود، باید موانع را دور کند؛ تا به محبوب برسد.» به تعبیر دیگر، مرگ اختیاری، جدا شدن نفس از ماده و رهایی از زندان تن است و به این قابلیت انسان اشاره دارد که در عین زنده

²- در گلشن راز در این باره چنین آمده است: «موت اختیاری آن است که در امور دنیوی غیر ضروری؛ مثل جاه و مال که انسان بر کسب آن قادر باشد، به اختیار بگذرد و چنان که مردگان بی اختیار آن را رها کرده‌اند، حواس انسان نیز باید از تصرف در آن، به اختیار دامن درکشد.» (19)

¹- در گلشن راز در این باره چنین آمده است: «مرگ اختیاری؛ مرگی است که مخصوص انسان می‌باشد و عبارت است از قمع هوای نفس و اعراض از لذات جسمانی، مشتبهات نفسانی و مقتضیات طبیعت و شهوت.» (19)

از منظر میر سید علی، میان برترین طریق برای وصول به آستان حق تعالی را در گزینش بهترین نوع مرگ؛ یعنی غوطه‌ور گشتن در بحر فنا می‌داند. در نگاه وی، انوار حقایق برای سالک به منزله بال‌های توانمندی است که او را بر فراز آسمان جبروت به پرواز درمی‌آورند؛ تا در نهایت به اوج عالم لاهوت برسد و پس از آن که کسوت وجودش را در دریای فنا، محو نماید در ساحل بقا آرام گیرد و در رجعتی عرفانی، خلعت ربّانی بر تن پوشاند و هستی خویش را از پلیدی‌های عالم خاکی برهاند و بر اریکه پاکی تکیه زند.

سید علی همدانی بسان سایر عرفا، در آثار خود به بیان تقسیم بندی مرگ (ارادی و غیر ارادی) پرداخته، کاربرد مرگ حقیقی در دو معنای سلبی و ایجابی است؛ به این معنا که از یک سو مرگ حقیقی را معنایی منفی و سلبی قلمداد نموده و آن را به اهل غفلت نسبت داده است؛ زیرا اگرچه ظاهراً مرده نیستند اما باطناً و از نظر معنوی مرده اند و حقیقتاً می‌ت هستند. وی هر کس که حضور حق در نظام هستی را مشاهده نکند، محبوب جاهل نامیده و او را دارای مرگ حقیقی می‌داند. از سوی دیگر، برای مرگ حقیقی و معنوی معنای ایجابی و مثبت قائل شده و آن را مختص برخی از اهل عرفان دانسته که در اثر آن، اوصاف ذمیمه و حمیده اخلاقی و حتی وجود خود را هم به خویش نسبت نداده و خدای متعال در وجود ایشان ظهور نموده است. مطلب دیگر اینکه برخی از عرفا همچون قیصری و سید علی همدانی، مرگ ارادی را به معنای مشاهده حق در جمیع مجالی وجود و فنای عبد در حق دانسته است.

مرگ صوری و ظاهری به معنای قطع علاقه نفس از بدن و انتقال نفس و روح انسان از نشئه دنیا به نشئه برزخ است و مرگ حقیقی را «مرگ معنوی» می‌نامد که در صورت حصول آن، انسان دیگر به اوصاف رذیله و اوصاف فضیله خویش نظر ندارد و چنان مستغرق در بحر توحید می‌گردد که به خود به نظر استقلالی نمی‌نگرد و به مقامی بار می‌یابد که حق تعالی در وی ظهور می‌نماید؛ به نحوی که ذات، صفات و اسماء حق در او متجلی می‌گردد و از او جز افعال و آثار الهی صادر نمی‌گردد.

کلیدواژه گفتمان‌های میر سید علی همدانی در باب مرگ‌اندیشی، با تأکید «مرگ اختیاری» پی‌ریزی شده و وسعت گفتمان مرگ اختیاری بر آثارش سایه گستر است. از میان تعبیر مختلفی که درباره مرگ به کار رفته، به «مرگ اختیاری» نظری ویژه دارد. «مرگ اختیاری، قمع هواهای نفسانی و اعراض از لذات است که سبب معرفت می‌شود که انسان در راه نیل مطلوب و مقصود خود، باید موانع را دور کند؛ تا به محبوب برسد.» به تعبیر دیگر، مرگ اختیاری، جدا شدن نفس از ماده و رهایی از زندان تن است و به این قابلیت انسان اشارت دارد که در عین زنده بودن، هواهای نفسانی خویش را از میان بردارد و خویشتن خویش را در تقابل با حق تعالی بمیراند.

در منظومه فکری وی، کسانی که وجود خویش از تعلقات مادی پاک می‌گردانند و ضمیرشان را از پلیدی‌های دار دنیا می‌رهانند، پس از این مرگ ارادی، نور مطلق می‌گردند و سرنوشتی درخشان و ماندگار در فراسوی حیات دنیوی، در انتظارشان جلوه‌گری می‌نماید.

References

The Holy Quran

- 1- Saidi S, Ghafari A, Zahedi B. Death Ritual in Mysticism and its Investigation in Masnavi Manavi, [https://repository.uma.ac.ir/]
- 2- Rashidi SH. Takhreer of the Poets of Kashmir, volume II, Pakistan: Lahore; 1982
- 3- Riaz, M. Mir Seyyed Ali Hamedani's works and works: six treatises, Iran and Pakistan Research Center Publications, 1364 AH.
- 4- Hamdani, MSA. Mystic poetry of Mir Seyyed Ali Hamdani, published by Iran Jam. 1393AH
- 5- Hamdani, MSA. Unpublished works.
- 6- Hamdani, MSA. Sharh al-Asma al-Hasani, without mentioning the name of the publisher.
- 7- Sajjadi, SJ. Dictionary of Mystical Words and Terms and Interpretations, Tehran: Language and Culture Publications of Iran. 1362AH.
- 8- Shirazi, S. Al-Asfar al-Arabah, Volume 9, Qom: Mostafavi Publications. 1379AH
- 9- Motamedi M, Farrokhzad MM. Voluntary death: self-mastery, Irfan Research Journal, 1397 AH; 10(18): 185-203.
- 10- Jalali Pendari Y, Zaini M. Mystic Annihilation, Immortal Survival, Journal of Mystical Studies, 1387 AH; (7): 53-89.
- 11- Warram bin Abi Firas AH. Tanbiyah al-Khwatar and Nazha al-Nawadir, 1, Qom: Maktaba Faqih, Qom; 1410 AH
- 12- Sharif al-Razi MH. Characteristics of the Imams, peace be upon them: Characteristics of the Leaders of the Faithful (A.S.), research and commentary by Mohammad Hadi Al-Amini, Mashhad, Astan Quds Razavi; 1406 AH

- 13- Abu Naeem Esfahani AA. Haliyyah Al-Awliya and Tabaqat Al-Asfia, Volume 7, Egypt: Al-Saadah. 1394 AH
- 14- Majlisi, MBMT. Bihar al-Anwar, Beirut Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi; 1403 AH
- 15- Fadavi T. Analysis and study of annihilation in prose works up to the 7th century and its reflection in the poems of Sana'i, Attar and Molana, PhD thesis, Department of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Faculty of Literature and Humanities, Department of Persian Language and Literature. 1387AH.
- 16- Rafiei-Rad S. Comparison of the Authorities of Conduct in Islamic Mysticism and Taoism, p. 147, Comparative Literature Studies Quarterly, 1400 AH; 15(6): 147-177.
- 17- Farhanizadeh M, Mohammadian A. Effects of zeal in mystical texts of Persian literature until the 8th century, the scientific-research quarterly of mysticism in Persian literature, Literature and mysticism 1395 AH; (28): 65-88.
- 18- Tabatabai MH. Nahiyeh al-Hikmah, volume 1, Qom: Al-Nashar al-Islami Institute; 1360 AH.
- 19- Lahiji M. Sharh Golshan Raz, Tehran: Mahmoudi. 1337 AH
- 20- Fakhreddin Razi, AAMO. Mufatih al-Ghaib, volume 19, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi; 1420 AH.
- 21- Tabarsi, AAFH. Majem al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, a ten-volume series, Tehran: Islamic Bookstore; 1379 AH
- 22- Darbpour I. Mulana's Mystical Reflections on Death: Mandatory and Voluntary, Journal of Mysticism in Persian Literature: Literature and Irfan (Edabastan), 1390AH; 2(7): 148-163.
- 23- Jami AR. Nafhat al-Anas, Cairo: Al-Azhar al-Sharif, second edition.
- 24- Jami, NAR. Baharistan and Jami's Letters, introduction and proofreading by Ala Khan Afsahzad, Tehran: Written Heritage, first edition. 1379 AH.
- 25- Yathrabi SY. Theoretical mysticism: a research on the evolution and principles and issues of Sufism, Qom: Bostan Kitab Institute, 1392 AH.
- 26- Jarjani AM. Al-Tarifaf Lebanon: Beirut: Dar al-Kitab al-Lebanani. 1987.
- 27- Suhrawardi SY. Al-Talwihat al-Louhiya and al-Arshiyah, correction and introduction by Najafili Habibi, Tehran: Research Institute of Hikmat and Philosophy of Iran. 1388 AH
- 28- Eskandari M. Tsoif, moral education magazine of the people; (10), 18-23. 1388 AH